

بررسی اصل رفاه اجتماعی در حقوق ایران و ارتباط آن با سایر حق های بشری

سمیرا تاج خراسانی^۱، غلامحسین مسعود^{۲*}، محسن شکرچی زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

چکیده

رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت پذیری افراد جامعه، در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، از اهداف آن است. رفاه اجتماعی در هر جامعه از اساسی ترین نیازهای اجتماعی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند. رفاه باعث خلق امنیت، احساس آرامش و اطمینان و رضایتمندی همه جانبه شهروندان نسبت به حال و آینده است، از این رو امروزه با شکل گرفتن نهادهای جدید رفاهی در ایران (مثل وزارت رفاه) توسط دولتمردان می‌توان یادآور شد که رفاه اجتماعی تا حد زیادی توسط دولت‌ها برقرار می‌شود. در واقع یکی از وظایف اصلی هر دولتی تأمین رفاه شهروندان است. از دیدگاه حقوقی تأثیر اصل رفاه اجتماعی در نظام حقوقی کشورها را می‌توان هم در سطح کلان و هم در سطح خرد مورد بررسی قرار داد. در حمایت از حقوق شهروندی، می‌توان به فعالیت های مؤثر و مفید کمیسیون حقوق بشر اسامی، دیوان عدالت اداری، سازمانهای بازرسی کل کشور و نیز، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و تأسیس یک نهاد ملی (ماده ۹۹ قانون شهروندی) که وظیفه آن، آموزش و ترویج حقوق شهروندی، اطلاع رسانی داخلی و بین المللی و نیز حمایت از فرد و جامعه جهت اجرای دقیق و کامل حقوق شهروندی و نظارت بر اجرای قانون حقوق شهروندی و بررسی شکایات دریافتی است، اشاره کرد. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد رفاه اجتماعی در حقوق ایران، با سایر حق های بشری در ارتباط است، و در محورهای مختلف مدنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حق بر غذا، مسکن و پوشاک و.... ظاهر می‌گردد. ایجاد رفاه اجتماعی موجبات رضایت شهروندان را فراهم می‌آورد. سوال اصلی این است که شاخص‌های رضایت شهروندان براساس منشور حقوق شهروندی چیست؟ در این پژوهش روش تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلمات کلیدی: رفاه اجتماعی، حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^{۲*} استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول مقاله)

dr.gh.masoud@gmail.com

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

بیان مساله

رفاه اجتماعی در هر جامعه از اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند. رفاه باعث خلق امنیت، احساس آرامش و اطمینان و رضایتمندی همه جانبه شهروندان نسبت به حال و آینده است، از این رو امروزه با شکل گرفتن نهادهای جدید رفاهی (مثل وزارت رفاه) توسط دولتمردان می‌توان یادآور شد که رفاه اجتماعی تا حد زیادی توسط دولت‌ها برقرار می‌شود (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۳۳). در واقع یکی از وظایف اصلی هر دولتی تأمین رفاه شهروندان است. برای شکل‌گیری شکوفایی اقتصادی، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی و هر فعالیت اجتماعی دیگر به حداقل زمینه مطمئن و آرام نیاز است، که وجود این گونه امنیت‌ها نشان دهنده وجود رفاه در جامعه است. بدین ترتیب رفاه عملاً در زمره اهداف و ارزش‌های اصولی و لازمه هر جامعه‌ای قرار می‌گیرد. پس می‌توان گفت که احساس رفاه علاوه بر اینکه یک نیاز برای انسان‌ها است، عامل بسیار مهمی در پیشرفت و توسعه‌ی هر کشور است (هزارجریبی و صفری‌شمالی، ۱۳۹۰: ۲). در واقع می‌توان گفت رفاه اجتماعی تعبیری است که بیشتر به وضعیت چندجانبه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی معطوف است و حفظ شأن انسان‌ها و مسئولیت‌پذیری جامعه در قبال آن و ارتقای توانمندی کلیت جامعه در عرصه‌های فردی و جمعی از اهداف اساسی آن است (باری، ۱۳۸۰: ۳۹).

احساس رفاه علاوه بر اینکه یک نیاز برای انسان‌ها است، عامل بسیار مهمی در پیشرفت و توسعه‌ی هر کشور است. بدین ترتیب رفاه اجتماعی مفهومی بسیار پیچیده است که به عنوان مفهوم و واقعیتی اجتماعی، لایه‌های زیادی را به دور هسته اصلی خود در بر گرفته است. این چندلایگی در واقع بسیاری از متفکرین را به این نتیجه رهنمون شده است که یافتن تعریف قطعی و بدون چون و چرا برای رفاه بسیار دشوار بوده و به عبارتی دیگر به ارائه‌ی تعاریفی نسبی از آن تن در داده‌اند. این تعاریف نسبی گویای این واقعیت هستند که واقعیت رفاه اجتماعی (در عین اینکه هم جنبه فردی و هم جمعی، هم ذهنی و هم عینی دارد)، خصلتی پویا و متحول داشته و متناسب با تغییرات به وجود آمده در جوامع و رشد انتظارات و نیازها دگرگون می‌شود. در واقع ویژگی انعطاف‌پذیری و هم‌زیستی آن با شاخص‌های توسعه اقتصادی و ملاحظات سیاسی جامعه، کارکرد آن را از ترمیم‌های موضعی و اتخاذ تصمیم‌های مقطعی خارج می‌سازد (حق‌جو، ۱۳۸۱: ۷۸). از این رو رفاه اجتماعی را تنها می‌توان در یک متن و در بستر یک جامعه، تعریف کرد. با همه این اوضاع و مشکلاتی که بر سر اجتماع تعریف رفاه وجود دارد، اما وجود رفاه اجتماعی یک واقعیت لازم و ضروری برای هر اجتماع یا جامعه است (موسی‌خانی، ۱۳۷۹: ۴۵).

از دیدگاه حقوقی تأثیر اصل رفاه اجتماعی در نظام حقوقی کشورها را می‌توان هم در سطح کلان و هم در سطح خرد مورد بررسی قرار داد. حق برخورداری شهروندان از تأمین اجتماعی و تکالیف دولت در این زمینه و حدود و قلمرو آن، جایگاه سازمان‌ها، نهادها و صندوق‌های متولی تأمین اجتماعی در تشکیلات اداری کشور و ماهیت

حقوقی و چگونگی اداره آنها، تمرکزگرایی یا تمرکززدایی در طراحی و بازنگری نظام تأمین اجتماعی، نقش دولت در تأمین منابع مالی تأمین اجتماعی و نحوه نظارت بر مصارف آن جزو مهم‌ترین موضوعات حقوقی کلان نظام تأمین اجتماعی است (ملک‌وند، ۱۳۸۲: ۱۵). اما بخش اساسی‌تر جنبه حقوقی نظام تأمین اجتماعی مربوط به مسائل و مشکلاتی است که در مرحله تفسیر و اجرای قوانین و مقررات وجود دارد؛ زیرا نظام حقوقی تأمین اجتماعی مشکل از حجم وسیعی از قوانین و مقرراتی است که در مرحله اجرا باعث بروز مسائل حقوقی پیچیده و طرح دعاوی بی‌شمار می‌گردد. نقض، اجمال، سکون و تناقض قوانین و مقررات ممکن است منجر به برداشت‌های متفاوت و اتخاذ رویه‌های مختلف گردد و همین امر زمینه طرح دعاوی در مراجع قضایی، نظارتی و دادگاه‌های اداری گردد. در نتیجه مشخص شدن اصل رفاه اجتماعی در حوزه تأمین اجتماعی یکی از دغدغه‌های خاص حقوقدانان می‌باشد. براین اساس، می‌توان گفت «رفاه اجتماعی» سازمانی عظیم، گوناگون و درهم تنیده می‌باشد (ماکارو، ۱۳۷۸: ۵۸).

در مواد ۸۵ تا ۹۴ منشور حقوق شهروندی به طور آشکارا به حق رفاه و تأمین اجتماعی اشاره گردیده است. در این مواد به موضوعاتی از قبیل تأمین اجتماعی، درمان، بیمه، خدمات رفاهی و... به عنوان اصول حقوق شهروندی اشاره شده است که تأمین آنها موجبات رضایت شهروندان را فراهم می‌آورد.

مروری بر ادبیات تحقیق

۱) ایوب احمدپور (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام به بیان این موضوع پرداخت که حقوق شهروندی از مفاهیم مدرن و از لوازم زندگی دموکراتیک افراد در یک جامعه سیاسی محسوب می‌شود. این مفهوم با اعلامیه بشر و حقوق شهروند فرانسه تجلی عینی کامل یافت و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آن تاکید نمود. در رابطه با حقوق شهروندی دو دیدگاه وجود دارد. یک نظر دین را ناتوان از وضع قواعدی به عنوان حقوق شهروندی می‌داند. دیدگاه دیگر که از سوی برخی نظریه پردازان دینی القا می‌شود، قایل به این است که دین مجموعه تکالیفی است برای بشر و او باید در قالب این تکالیف به انجام وظیفه پرداخته و تصور حقوقی برای اعطای اختیار و آزادی و غیر آن به انسان، خارج از موازین دینی و مبانی اسلامی است. در این نوشته سعی شده است به طور مبنایی ثابت شود که انسان در اندیشه اسلامی فردی است حق مدار و برای رسیدن به حقوق شایسته خود نیازمند انجام اموری به عنوان تکالیف است. بر این اساس، تکالیف نیز بازگشت به حقوق دارند. شناسایی و تعیین قواعدی برای زندگی اجتماعی انسان که از آن جمله حقوق شهروندی می‌باشد، نه تنها با مبانی دین مخالف نیست، بلکه بالعکس از لوازم حتمی و مبنایی زندگی افراد در

جامعه اسلامی قلمداد می شود. از طرف دیگر، دین با در اختیار داشتن اصول مبنایی و ابزار استنباط عقلی، توانایی کشف و وضع قواعد را در این ارتباط دارد (احمدپور، ۱۳۸۷: ۳۴).

۲) غلامرضا غفاری و محمدباقر تاج‌الدین (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی به بیان این موضوع پرداخت که محرومیت اجتماعی از مباحث مهم رفاه و سیاست اجتماعی است که در کنار موضوعاتی چون فقر، طرد و نابرابری اجتماعی قابل بررسی می‌باشد. هرچند که به لحاظ مفهومی و تجربی این مفاهیم تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، در این مقاله تلاش شده است با طرح ابعاد مفهومی، نظری و تجربی محرومیت اجتماعی موضوع در حوزه مورد مطالعه مورد آزمون تجربی قرار گیرد. با شناسایی شاخص‌های محرومیت اجتماعی با استفاده از تکنیک تحلیل عامل از میان عوامل مطرح شده مؤلفه‌های اصلی مربوط به محرومیت اجتماعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مؤلفه‌های شناسایی شده در این مقاله پس از نام‌گذاری عبارتند از بیگانگی اجتماعی، احساس شهروندی، تعامل اجتماعی و رضایت از زندگی. این مؤلفه‌ها با یکدیگر دارای تجانس و سازگاری درونی بوده که در مجموع سازنده سازه محرومیت اجتماعی هستند (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۶۲).

۳) غلامعباس توسلی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان در جستجوی سیاست اجتماعی در اسلام به بیان این موضوع پرداخت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صورتی که به عنوان سندی بررسی شود که مورد تایید جمع کثیری از فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است، حاوی مباحث صریح و مشخصی در زمینه سیاست اجتماعی است. بنابراین، مرور این قانون ما را با مجموعه‌ای از سیاست‌های اجتماعی آشنا می‌سازد که به تایید مراجع دینی نیز رسیده است. از سوی دیگر، تحول مفاهیم در حوزه‌های سیاست اجتماعی و مقایسه آن با منابع دینی نیز حاکی از همسویی این دو در جهت تحقق رفاه اجتماعی و دموکراسی در جامعه اسلامی است. در این مقاله، نویسنده با مروری بر تاریخ اسلام و ذکر شواهدی از سنت پیامبر (ص) و همچنین نقل روایات سعی کرده است تا چارچوب سیاست‌های اجتماعی را از زاویه نگرش دینی مورد بحث قرار دهد" (توسلی، ۱۳۸۲: ۲۸).

۴) معصومه عباسیان (۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی رفاه اجتماعی در چارچوب اقتصاد اسلامی به بررسی رفاه اجتماعی در چارچوب اقتصاد اسلامی با نگاهی موازی به اقتصاد سرمایه داری پرداخت. بدین نحو که ابتدا اقتصاد رفاه در نظام سرمایه داری، قضایای رفاه، توابع رفاه، حداکثر کردن رفاه اجتماعی و

بهینه پارتو به عنوان بهترین معیار برای اندازه گیری رفاه را معرفی می کند و سپس به بررسی ارتباط بین بهینه پارتو و رقابت کامل پرداخته، عواملی که موجب شکست بازار رقابت کامل می گردد را بطور کامل تشریح می نماید و به تعمیم بهینه پارتو در شرایط وجود آثار خارجی می پردازد. پس از آن به منظور آشنایی با مبانی اقتصاد اسلامی، معیارها و اهداف و همچنین برخی اصول اقتصاد اسلامی مرتبط را عنوان می کند تا به بحث پیرامون رفاه اجتماعی در اقتصاد اسلامی بپردازد. این بحث با عنوان شدن مطلبی چون انفاق و تاثیر آن بر توابع مطلوبیت افراد، بهم پیوسته بودن توابع مطلوبیت افراد، در جامعه اسلامی در مقابل استقلال این توابع در نظام سرمایه داری دنبال می شود. پس از آن نقطه سوپرپارتو یا بهینه اسلامی در جامعه اسلامی مورد بحث قرار می گیرد، بدین معنی که با وجود انفاق در جامعه، نه تنها فرد انفاق کننده علیرغم کاهش درآمدش به مطلوبیتش اضافه می گردد، بلکه مطلوبیت فرد انفاق گیرنده نیز افزایش می یابد و این امر موجب دستیابی به نقطه ای بالاتر از نقطه بهینه پارتو می گردد که سوپر پارتو یا بهینه اسلامی نام دارد. در نهایت این پژوهش با شبیه سازی دو جامعه سرمایه داری و اسلامی و ارائه مدل ساده ای جهت استخراج و مقایسه رفاه اجتماعی این دو جامعه پایان می پذیرد. نتیجه ای که حاصل می گردد این است که رفاه اجتماعی در جامعه اسلامی تحت شرایط یکسان بیشتر از رفاه اجتماعی در نظام سرمایه داری است (عباسیان، ۱۳۸۲: ۸).

۵) ملیحه شیانی (۱۳۸۱) در مقاله ای با عنوان مباحث بنیادی / شهروندی و رفاه اجتماعی به بیان این موضوع پرداخت که در ادبیات معاصر جامعه شناختی، بسیاری از مسایل اجتماعی از منظر نظریه های شهروندی مورد بررسی قرار می گیرند. این مقاله نیز ضمن مرور تاریخی بر ایده شهروندی در تلاش است تا با کاربرد تعاریف و نظریه های جامعه شناسانه شهروندی به درک و تحصیل رفاه اجتماعی بپردازد. برای این منظور به تعاریف شهروندی در رویکردهای فردگرایی - لیبرال و جمهوری خواهی - مدنی و نظریه های مارشال، مارکس، گیدنز و ترنر پرداخته شده است. نتایج بررسی نگرش های مختلف نسبت به شهروندی نشانگر ارتباط متقابل میان شهروندی و رفاه اجتماعی است. برخی از رویکردهای رفاه را از مولفه های شهروندی دانسته و با عنوان حقوق آن را مطرح کرده و برخی نیز به وجود منابع و امکانات مختلف در قالب رفاه جهت تحقق شهروندی اشاره کرده اند. بنابراین در چارچوب شهروندی به طور مستقیم می توان به تامین رفاه افراد و گروه های اجتماعی پرداخت و به طور غیر مستقیم نیز با تامین رفاه در ابعاد مختلف، زمینه را برای تحقق شهروندی فراهم ساخت (شیانی، ۱۳۸۱: ۲۳).

۱- رفاه اجتماعی

مفهوم و محتوای رفاه اجتماعی در طول چند دهه اخیر، بسیار دگرگون گشته است، در دهه ۱۹۷۰، گفته می شد که «رفاه اجتماعی، مجموعه قوانین، برنامه ها و خدمات سازمان یافته ای است که هدف آن تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد جمعیت کشور می باشد» (زاهدی اصل، ۱۳۷۳: ۱۰۰).

گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تا دهه های اخیر و تا قبل از "چرخش فرهنگی" در نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۷۰، "گفتمان مادی" بوده و تنها آن دسته مقولات مادی، کمی، عینی، سنجش پذیر و اقتصادی به مثابه عوامل مولد یا مانع رفاه اجتماعی جامعه یا گروه های اجتماعی خاص محسوب می شده است. تحول اساسی در گفتمان رفاه اجتماعی ابتدا از دهه ۱۹۷۰ به بعد آغاز شد که نظریه های توسعه اقتصادمحور با چالش های اجتماعی و فرهنگی مواجه شد و به خصوص رویکردهای "نظریه نوسازی" نتوانست به توسعه در کشورهای جهان سوم یاری رساند و "نظریه های وابستگی" که شارح اصلی آن آندره گوندر فرانک بود و "نظریه نظام جهانی" که شارح اصلی آن والرشتاین بود و "نظریه های انتقادی فمینیستی" و "نظریه های نئومارکسیستی" مکتب فرانکفورت و مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام، به شدت اعتبار نظریه نوسازی و رویکردهای اقتصادمحور را به چالش کشید (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۹۰).

در طول سال های دهه ۱۹۸۰، این مفهوم، به این شکل تغییر کرد؛ که «رفاه اجتماعی، به مجموعه اقدامات و خدمات گوناگون اجتماعی در جهت ارضاء نیازهای افراد و گروه ها در جامعه و غلبه بر مسائل اجتماعی» اطلاق می شد. در دهه ۱۹۹۰ «رفاه اجتماعی، مجموعه شرایطی تلقی می شود، که در آن خشنودی انسان در زندگی مطرح است» (ماکارو، ۱۳۷۸: ۱۰).

در سال های اخیر با در نظر گرفتن ابعاد متنوع زندگی انسان، تعریف «رفاه اجتماعی عبارت از مجموعه سازمان یافته ای از قوانین، مقررات، برنامه ها و سیاست هایی است که در قالب موسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به منظور نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد» (زاهدی اصل، ۱۳۸۱: ۶).

۲- انعکاس رفاه اجتماعی در حقوق ایران

بر اساس آنچه که در خصوص مبانی و فلسفه حق و شرط لازم (التزام به کرامت ذاتی انسان) و شرط کافی آن (فاعلیت اخلاقی انسان) ذکر شد مهم‌ترین عناصر مبنایی مفهوم حق شناسایی شدند که عبارتند از: عدالت، برابری، آزادی، استقلال و منابع. این عناصر دقیقاً بدنه اصلی حقوق نسل اول، حقوق نسل دوم و حتی نسل سوم حقوق و نیز شاخه اصلی حقوق اخلاقی، حقوق طبیعی و حقوق بشر را تشکیل می‌دهند. این درست است که در هر یک از شاخه‌های مذکور مصادیق متفاوتی به عنوان حقوق موضوعه بیان می‌شوند؛ اما ریشه همه مصادیق حقوق پیش گفته در این اصول نهفته‌اند.

اینک اگر به مباحثی که نوعاً توسط اندیشمندان حوزه رفاه اجتماعی مطرح می‌شود دقت کنیم، علی‌رغم تفاوت در نحوه بیان مبانی و ریشه‌های رفاه اجتماعی، اغلب آنها به مفاهیمی چون «عدالت، برابری، آزادی و توزیع منابع» اشاره می‌کنند و بسیاری از سیاست‌های اجتماعی که توسط برنامه‌ریزان ارائه می‌شوند برای تأمین عدالت و برابری، استقرار آزادی و توزیع عادلانه منابع مادی ارائه می‌گردند. همچنین در مطالعه منابع مربوط به فلسفه حقوق به نام برخی از اندیشمندان برخورد می‌کنیم که به نوعی بنیان‌گذاران مباحث رفاهی نیز بوده‌اند و مکاتب مختلف رفاهی در مستندسازی ادعاهای خود به نظریات اندیشمندانی مثل جرمی بنتام، رابرت نوزیک، جان راولز و ... استناد می‌کنند. حال برای آن که رابطه تنگاتنگ رفاه اجتماعی با مباحث حقوقی روشن شود برخی از استدلال‌های پروفیسور جرمی والدرون در خصوص تفسیر حقوق نسل دوم (مثل حق آموزش، بهداشت و ... که عموماً ادعاها یا حقوق اجتماعی مردم شمرده می‌شوند) را در زیر ارائه می‌کنیم:

در این جا سه نوع استدلال با نتایج خاص خود وجود دارد. نخستین استدلال این گونه است که اگر اساساً در تعهدمان نسبت به حق‌ها جدی باشیم بایستی حق‌های نسل دوم را به رسمیت بشناسیم. اگر ضروریات یک زندگی فعال و همراه با سلامتی فراهم نباشد هیچ کس نمی‌تواند به طور کامل صاحب یک حق شود یا آن را اعمال کند، حتی که به درستی استحقاق آن را دارد. به رغم این که بیشتر حق‌ها به تصمیم‌گیری شخصی و آزادی مربوط می‌شوند، با این حال می‌دانیم که چیزهایی مانند سوء تغذیه و بیماری همه‌گیر می‌توانند توانایی و استعداد‌های انسانی را که برای استقلال فردی لازم‌اند، تضعیف کرده و در نهایت نابود سازند (نعمت‌الهی، ۱۳۸۳: ۵۵).

استدلال دوم برای حق‌های رفاهی استدلالی مستقیم‌تر است. به جای گفتن این که امنیت اقتصادی برای جدی گرفتن حق‌ها ضروری است استدلال مزبور صریحاً می‌گوید که نیازهای اجتماعی - اقتصادی به اندازه هر نیاز یا منفعت دیگری مهم‌اند، و این که اگر یک نظریه اخلاقی پیرامون کرامت و رفاه فردی نیازهای یاد شده را به حساب نیاورد، نظریه‌ای آشکارا ناقص است (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

استدلال سوم را همچنین می‌توان برای پاسخ دادن به یک انتقاد رایج از حق‌های نسل دوم به کار برد. انتقاد مزبور این است که حق‌های نام برده غیرعملی و بسیار پرهزینه‌اند. برخی از منتقدین استدلال می‌کنند که حق‌های رفاهی مطروحه اصل منطق «تکلیف مالاً یطاق محال است» را نقض می‌کنند، بسیاری از دولت‌ها حتی منابع کافی برای فراهم آوردن حداقل امنیت اقتصادی برای اکثریت شهروندان را ندارند. به علاوه از آن جا که دولت‌ها در این زمینه به نحو قابل ملاحظه‌ای با هم اختلاف نظر دارند، بسیار سخت است (همان: ۱۲۴). با این که تأمین رفاه اقتصادی را جزو حقوق جهان شمول بشری بدانیم حال ممکن است کسی هنوز اصرار بورزد که آیا حق‌های یاد شده بیش از حد بار بر دوش ما نمی‌گذارند؟ دست کم حق‌های نسل اول تنها این را لازم می‌آورند که ما و حکومت‌هایمان از انجام اقدامات مستبدانه و خشونت‌آمیز گوناگون خودداری کنیم. آنها حق‌هایی «منفی» یا «سلبی» می‌باشند که لازمه آنها تکلیف «ترک فعل» است. حال آن که لازمه حق‌های اجتماعی اقتصادی تکلیف «مثبت» یا «ایجابی به کمک» می‌باشد. یکی از مزایای حق‌های منفی این است که این حق‌ها هرگز با هم تعارض پیدا نمی‌کنند؛ زیرا انسان می‌تواند در هر زمانی بی‌نهایت ترک فعل انجام دهد. ولی در مورد حق‌های مثبت همیشه بایستی مسئله کمبود منابع و خدمات لازم را مدنظر قرار دهیم (محبوبی، ۱۳۹۲: ۸۵).

۱-۲ تجلی رفاه اجتماعی در حقوق شهروندی

رفاه به مفهوم توسعه، عمران و آبادانی و رعایت حقوق شهروندی و مقدمه تأمین اجتماعی است. در واقع تأمین اجتماعی در جامعه‌ای که از نظر رفاه اجتماعی مورد توجه کافی قرار نگیرد، چندان مطلوب نخواهد بود. تحقق رفاه اجتماعی به مفهوم تأمین حداقل درآمد و سطح زندگی در زمان بیکاری، بیماری و حادثه است. رفاه اجتماعی از ریشه farewell به معنای خوب و مناسب بودن است. حق تأمین اجتماعی یکی از مصادیق حقوق شهروندی انسان‌ها است که دولت‌ها مسئولیت تضمین این حق برای شهروندان را برعهده دارند. تأمین اجتماعی در حقیقت نوعی حمایت اجتماعی، یک بیمه اجتماعی، یک برنامه همگانی مردمی و یک صندوق احتیاطی ملی است که هدف آن تأمین مالی آینده در مواجهه با مخاطرات دوران بازنشستگی، بازماندگی، از کارافتادگی، بیکاری یا پرورش فرزندان است. از این رو به منظور تاکید بر کرامت انسان‌ها، حق تأمین اجتماعی، بدون هیچ تبعیضی و بدون توجه به وضعیت و شرایط، به عنوان یکی از حقوق فراگیر بشر شناخته شده است. متولیان امر تأمین اجتماعی به منظور نهادینه کردن حقوق شهروندی، باید تمام فعالیت‌های خود را با محوریت قانون انجام داده و در اجرای قوانین و مقررات سازمانی نگاهی انسان‌مدارانه به شهروندان داشته باشند. البته تا وقتی افراد جامعه از مفاهیم و شاخص‌های قانون حقوق شهروندی آگاهی نداشته باشند، دور از انتظار است که توانایی دفاع از حقوقشان را داشته باشند و از خود دفاع کنند، از این رو برای فراگیری حقوق شهروندی و توجه به آموزش حقوق شهروندی به آحاد جامعه ضرورت دارد.

منظور از حاکمیت حقوق شهروندی به معنای احترام به حق شهروندان در چارچوب قانون است و بهترین ابزار برای تحقق حقوق شهروندی تدوین قانون است. اصل بر این است که قوانین و مقررات برای تسهیل در ارتباطات اجتماعی وضع می‌شوند و افراد باید توجیه باشند که سعادت، سلامت و رفاه جامعه و توسعه اجتماعی با رعایت حقوق شهروندی تحقق می‌یابد. حقوق شهروندی رویکردی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است و مدیران اجرایی باید برای رعایت حقوق شهروندی در جامعه فرهنگ‌سازی کنند. حقوق شهروندی در عرصه حقوق اجتماعی معنا پیدا می‌کند و شامل حق عدالت اجتماعی، امنیت جسمی و روانی برای همه شهروندان، بهره‌مندی از تامین اجتماعی و حمایت افراد جامعه از بیمه بیکاری، حق برخورداری از بهداشت عمومی، برخورداری از آموزش‌های عمومی، مزایای بهداشتی و درمانی، تعیین دستمزد عادلانه، استراحت در زمان بیماری و از کارافتادگی، تفریح و تمامی خدمات رفاهی است. در زمینه حقوق سلامت شهروندی نیز نکاتی حائز اهمیت است، هرچند ممکن است با این سوال مواجه شویم که حقوق اولیه شهروندان جامعه چه ارتباطی با سلامت دارد. با توجه به تحقیقات انجام‌شده، در کشورهای پیشرفته یک رشته دانشگاهی حقوق در پزشکی دایر شده که در آن حوزه سلامت موضوعی است که حقوق اولیه شهروندان را در نظر می‌گیرد. همین‌طور سازمان بهداشت جهانی پایه و اساس سلامت اجتماعی و ارتقای امید به زندگی را در تامین ۴ عنصر اولیه غذای سالم، هوای سالم، آب سالم و فکر سالم می‌داند. با توجه به آنچه مطرح شد، استانداردسازی و بهینه‌سازی توزیع عادلانه درآمد، بیمه اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و ارائه خدمات درمانی، تامین شغل و آسایش روانی از مفاهیم رفاه اجتماعی محسوب می‌شوند. از این رو در رابطه با تحقق حقوق شهروندی مردم، متولیان امر رفاه و تامین اجتماعی باید برخی مولفه‌های مهم و تاثیرگذار در حوزه حقوق شهروندی را در جامعه بیمه‌شدگان، مستمری‌بگیران و کارفرمایان احیا و اصلاح کرده و اقدامات بلندمدت مطلوبی را پیش‌بینی کنند. در این زمینه توسعه پوشش‌های حمایتی شهروندان از سوی دولت سبب بهبود وضع بهداشت و درمان، آموزش و ارتقای سطح آگاهی شهروندان، تغذیه، مسکن و بسیاری از مسائل اجتماعی بوده که ضامن سلامت و رفاه اجتماعی است. همچنین با اجرای برنامه‌های رفاهی و تامین اجتماعی و توسعه عدالت اجتماعی در کشور و حمایت از شهروندان در برابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، امنیت درآمد، در آحاد مختلف جامعه به‌ویژه اقشار ضعیف، امید به آینده تقویت و موجب آرامش درونی و نظم و ثبات اجتماعی می‌شود و در نتیجه وفاداری به دولت و ثبات سیاسی افزایش می‌یابد (شیرکوند، ۱۳۹۴).

۲-۲ انعکاس رفاه اجتماعی در حقوق اقتصادی و اجتماعی ایران

رفاه اجتماعی از نظر علوم اجتماعی و اقتصادی به مجموعه شرایط و کیفیت‌هایی گفته می‌شود که نیازهای فردی، جسمی، روانی و اجتماعی آحاد جامعه را تأمین کرده و در همه مردم، احساس امنیت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وجود آورد (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۹). البته باید یادآور شد که تعریف همگانی از رفاه

اجتماعی ارائه نشده است و صاحب‌نظران این حوزه به هنگام تعریف مفهوم مورد بحث، صرفاً به یکی از جنبه‌های آن توجه داشته‌اند (هزارجریبی و صفری‌شمالی، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۵۲).

سیر تاریخی نظریه‌های اقتصادی، مسیری پر فراز و نشیب از شاخص‌های اندازه‌گیری رفاه اقتصادی را در بردارد. شاخص اولیه، با اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی شروع شده و در سال‌های اخیر به شاخص‌های عینی و ذهنی رضایت‌مندی رسیده‌اند. رفاه اقتصادی بر اساس «شاخص کیفیت زندگی»^۴ و «شاخص‌های توسعه انسانی»^۵ ارزیابی می‌شود. در الگوی دوم یعنی الگوی مبتنی بر شاخص‌های توسعه انسانی، شاخص‌هایی همچون آموزش، تحصیلات و میانگین طول عمر، که هم‌تراز با تولید ناخالص ملی هستند مورد توجه قرار می‌گیرد (شهرام‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۶۹-۱۷۰). باید توجه داشت رفاه، مفهومی چندبعدی است که خصوصاً به عواملی نظیر وضعیت اجتماعی، امنیت، سلامت، آموزش و روابط میان شهروندان و نهادهای اجتماعی وابسته است. همچنین توجه به شاخص‌های زیست‌محیطی ضروری است (استیگلitz، ۲۰۰۹: ۱۰۳). خلاصه اینکه، برای سنجش میزان رفاه اقتصادی، نوع مسکن، تأمین نیازهای اولیه، مناسب بودن منطقه سکونت و وضعیت فعالیت یا مشاغل شهروندان می‌تواند مؤثر واقع شود (شهرام‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

رفاه اجتماعی از مفاهیمی است که بیشتر متعلق به حوزه علوم اقتصادی - اجتماعی است. در این حوزه، چهار برداشت متفاوت ولی تا حدودی مرتبط به هم از اصطلاح مذکور وجود دارد. طبق برداشت نخست، رفاه عبارت از رفاه عمومی ناظر بر بهزیستی اقتصادی است. بر اساس برداشت دوم، رفاه، طیفی از خدمات است که بنا به دلایل خاصی از جمله کودکی، کهنسالی و بیماری به‌منظور حمایت به افراد ارائه می‌شود. وفق برداشت سوم، منظور از این اصطلاح، همیاری‌های مالی است که نسبت به افراد محروم و نیازمند انجام می‌شود. در نهایت، در برداشت چهارم از این اصطلاح، پافراتر از این گذاشته شده و رفاه اجتماعی را آن حالت یا وضعیتی دانسته‌اند که در آن افراد به بهزیستی و بهروزی دست می‌یابند (کامکار، ۱۳۸۲: ۲۵).

نگرش اقتصادی به مقوله رفاه اجتماعی، گفتمانی صرفاً مادی از مفهوم مورد بحث به دست می‌دهد که برخی نویسندگان و صاحب‌نظران به آن توجه کرده‌اند (زاهدی‌اصل، ۱۳۸۱: ۱۱۶ و ناصری و رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۸-۲۰). لیکن نمی‌توان رفاه اجتماعی را صرفاً به‌واسطه مؤلفه‌های اقتصادی محقق کرد و افزون بر آن، ضرورت دارد که به منابع جامعه مدنی و آموزش و بسیج آنان در جهت تحقق و عملی کردن و عینیت یافتن رفاه اجتماعی توجه کرد که این امر مورد عنایت نظام‌های جدید رفاه اجتماعی قرار گرفته است (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۲). رفاه اجتماعی، تعبیری معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که حفظ کرامت انسانی و

⁴ Quality of life index

⁵ Human development index

⁶ Stiglitz

مسئولیت‌پذیری افراد جامعه، در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، از اهداف آن است (نیاورانی و ایزدی، ۱۳۹۷: ۱۷۳).

۳- حق بر حداقل رفاه اجتماعی در نظام بین‌المللی حقوق بشر

بین اجرای حق بر حداقل رفاه و اجرای حق بر حداقل استانداردهای لازم برای زندگی، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. به عبارت دیگر، عناصر حق بر حداقل رفاه در واقع، جزو همان حق‌های بشری هستند که در مجموع به‌عنوان «حق بر حداقل استانداردهای لازم برای زندگی» شناخته می‌شوند. بنابراین، برای شناخت حق بر حداقل رفاه اجتماعی، از مفهوم حق بر حداقل استانداردهای لازم برای زندگی استفاده می‌شود.

۱-۳ معنای «رفاه اجتماعی» در نظام بین‌المللی حقوق بشر

در نگرشی صرفاً مادی به مقوله رفاه اجتماعی، برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی به معنی زندگی در بالاتر از خط فقر است. به عقیده برخی، تحقق این وضعیت، مستلزم جمع دو عنصر است. نخست آنکه فرد از توانایی مالی لازم جهت تأمین هزینه تهیه غذا و سایر نیازهای اساسی اولیه لازم جهت زندگی و ادامه حیات برخوردار شود و دوم آنکه بتواند از عهده هزینه‌های لازم جهت مشارکت در فعالیت‌های روزانه جامعه برآید (هاووتون و خاندکر، ۲۰۰۹: ۴۴). از سوی دیگر، بر اساس تفسیر شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وصف «حداقل» یا کافی به معنی این نیست که فرد بتواند به‌صورت گسترده از استانداردها و ضوابط پیش‌گفته برخوردار شود چرا که وصف «حداقل»، مفهومی نسبی بوده و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و غیره تعیین می‌شود (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۹۹۹).

۱-۱-۳ مفهوم «حق بر حداقل رفاه اجتماعی» در نظام بین‌المللی حقوق بشر

با عنایت به اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌توان گفت از نظر حقوقی، حق بر حداقل رفاه اجتماعی عبارت است از امتیازاتی که به‌موجب قوانین یا اسناد بین‌المللی برای فرد تضمین شده است تا به‌واسطه آن بتواند بدون لطمه به کرامت انسانی، توانایی تأمین نیازهای اساسی خود را داشته و در زیست جمعی جامعه خود، مشارکت داشته باشد و به‌راحتی بتواند به‌عنوان شهروند عادی مورد توجه جامعه قرار گیرد، به نحوی که محرومیت از امتیازات مزبور، منجر به گریز فرد از اجتماع نشود.

حق بر حداقل رفاه اجتماعی از نظر حقوقی، زمانی محقق می‌شود که فرد فرد جامعه قادر باشند به مقدار نیاز و کفایت، به غذا، مسکن و مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، پوشاک و تأمین‌های اجتماعی دسترسی داشته باشند، بدون آنکه در راستای استیفای این حق، با مانع مواجه شده یا متوسل به تکدی‌گری یا سایر روش‌هایی شوند که کرامت آنان را زیر سؤال برده و موجبات شرمساری فرد را در جامعه فراهم کند. بر این اساس، حداقل رفاه اجتماعی، حالت یا وضعیتی است که با تحقق آن، نیازهای اساسی افراد در جامعه تأمین شود (یزدانی، ۱۳۸۲: ۴۸).

۴- ارتباط رفاه اجتماعی با سایر حق‌های بشری

رفاه اجتماعی تعبیری است معطوف به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که حفظ کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری افراد در قبال یکدیگر و ارتقای توانمندی‌ها، مهم‌ترین اهداف آن است. رفاه اجتماعی از حیث عملیاتی به منزله تدوین راهکارهای عملی و تعبیه قواعد و سازکارهایی است که بهره‌مندی از حداقل‌های زندگی با کرامت را برای انسان تأمین می‌کند.

بر اساس بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، سلامتی افراد و خانواده آن‌ها باید تأمین شود. این امر به نوبه خود مستلزم برخورداری افراد از شرایط و استانداردهای حداقلی و لازم جهت تحقق رفاه و سلامت است. بر اساس این مقرر، برخی از عناصر این حق یا به عبارت دیگر، حق برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی عبارت‌اند از حق بر: غذا، لباس، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی لازم (ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر).^۷ از سوی دیگر، بر اساس ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هر کس حق زندگی با برخورداری از حداقل استانداردهای لازم برای زندگی برای خود و خانواده‌اش را دارد. کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، طی تفاسیر عمومی ناظر بر این حق، عناصر مهم حق مزبور را مشخص کرده است. بر اساس تفاسیر عمومی صادره

⁷ Article 25 of UDHR provides that: "(1) Everyone has the right to a standard of living adequate for the health and well-being of himself and of his family, including food, clothing, housing and medical care and necessary social services, and the right to security in the event of unemployment, sickness, disability, widowhood, old age or other lack of livelihood in circumstances beyond his control.

(2) Motherhood and childhood are entitled to special care and assistance. All children, whether born in or out of wedlock, shall enjoy the same social protection".

از کمیته، حق بر مسکن مناسب،^۸ حق دسترسی به غذا؛ حق دسترسی به آب و همچنین حق بر تأمین اجتماعی^{۱۱} به عنوان عناصر و اجزای سازنده حق بر حداقل استانداردهای لازم برای زندگی شناخته شده است. کمیته ضمن شناسایی حق‌های مزبور به عنوان اجزای سازنده حق، بر حداقل استانداردهای لازم برای زندگی، طی تفاسیر عمومی خود، اقدام به توضیح این حق و معیارها و ضوابط لازم برای تحقق این عناصر کرده است. لیکن باید توجه داشت که از نظر نوشتار حاضر، حق بر حداقل رفاه اجتماعی، مرکب از حق بر غذا، حق بر بهداشت و سلامتی، حق بر پوشاک، حق بر تأمین اجتماعی و حق بر مسکن است و از این رو به محتوای این حقوق بشری به عنوان اجزای سازنده حق بر حداقل رفاه اجتماعی پرداخته خواهد شد.

۱-۴ حق بر غذا در قامت قاعده آمره بین المللی

حق بر غذا به عنوان حقی بشری، از حقوقی است که نخستین بار در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بعد از آن در ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است (فروغی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۳). ولی اهمیت این حق به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده حق بر حداقل رفاه اجتماعی و پیش شرط تحقق و استیفای سایر حقوق بشری به قدری بوده است که سایر اسناد بین‌المللی نیز بدان پرداخته‌اند (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۶۳). علاوه بر این، حق بر غذا، موضوع اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی بوده است که حاکی از اهمیت آن برای جامعه بین‌المللی است (میرعباسی و اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۷۸).

حق بر غذا به صورت کلی و به صورت عنصری از عناصر سازنده حق بر حداقل رفاه اجتماعی در نظر گرفته شده و از پرداختن به حق بر غذا در وضعیت‌های خاص، اجتناب شده است.^{۱۲} حق بر غذا در این مفهوم، متشکل از اجزایی است که کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را احصا کرده است. اجزای این حق از نظر کمیته، شامل الف) دسترسی به غذا؛ ب) ثبات غذا و دسترسی به آن در هر زمان؛ ج) قابلیت دسترسی اقتصادی و فیزیکی؛ و د) قابل استفاده و سالم بودن می‌شود.^{۱۳} افزون بر این، حق بر غذا را

⁸ CESCR, *General Comment No. 4: The Right to Adequate Housing* (Art. 11 (1) of the Covenant), 13 December 1991, E/1992/23, para 1. Available at: <http://www.refworld.org/docid/47a7079a1.html>.

⁹ CESCR, *General Comment No. 12: The Right to Adequate Food* (Art. 11 of the Covenant), 12 May 1999, para. 1.

¹ CESCR, *General Comment No. 9: The Right to Water* (Arts. 11 and 12 of the Covenant), 20 January 2003, E/C.12/2002/11, para 3. Available at: <http://www.refworld.org/docid/4538838d11.html>. [Accessed 28 February 2017].

¹ CESCR, *General Comment No. 19: The right to social security* (Art. 9 of the Covenant), 4 February 2008, E/C.12/GC/19, para 22. Available at: <http://www.refworld.org/docid/47b17b5b39c.html>. [Accessed 28 February 2017].

¹ See *inter alia*: Convention on the Rights of the Child; The Additional Protocol to the Geneva Conventions, and Relating to the Protection of Victims of International and Non-International Armed Conflicts; The Rome Declaration on World Food Security (1996); The Plan of Action of the World Food Summit (1996); The Declaration on the Protection of Women and Children in Emergency and Armed Conflicts (1974) The World Employment Conference (1976); The World Food Programme (1977); The Declaration of Principles of the World Conference on Agrarian Reform and Rural Development (1979); The Codex Alimentarius Commission of the Code of Ethics for International Trade (1979); The International Conference on Nutrition (ICN) World Declaration on Nutrition (1992).

¹ CESCR, *General Comment No. 12: The Right to Adequate Food* (Art. 11 of the Covenant), 12 May 1999, paras. 8-13.

می‌توان از منظر دیگری دارای دو جزء دانست که عبارت‌اند از حق امنیت غذایی و حق رهایی از گرسنگی (کنت، ۲۰۰۸: ۵۱-۵۳).

حق بر غذا در این معنی، و همچنین توجه به اجزا و عناصر این حق، کاشف از آن است که تحقق اجزای حق مورد بحث، در واقع متضمن این واقعیت خواهد بود که افراد دیگر، دغدغه و نگرانی تهیه و تأمین غذا را طبق اعلامیه اجلاس جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۹۳ در وین برگزار شد، تمامی مصادیق حقوق بشر جهانی، غیرقابل تفکیک، مرتبط و وابسته به هم هستند.^۵ به دیگر سخن، اغلب مصادیق حقوق بشر، دارای ابعاد مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و این امر ایجاب می‌کند که به هنگام بررسی و مطالعه هر یک از مصادیق حقوق بشر، نگاهی کلی به آن مصادیق بشود و به صورت انتزاعی مطالعه نشود بلکه به سایر مصادیق حق‌های بشری نیز نیم‌نگاهی صورت گیرد.

از سوی دیگر، تحقق حق بر غذا مستلزم اتخاذ اقداماتی به منظور حصول اطمینان از برخورداری افراد از سایر حقوق، مانند حق بر سلامت، آموزش، کار و تأمین اجتماعی است. همچنین شناسایی حق بر غذا بر این پیش‌فرض استوار است که سایر حقوق وابسته، مانند حق بر اطلاعات و حق مالکیت، شناسایی شده‌اند. از سوی دیگر، تحقق حق بر غذا، بر تحقق حقوقی از قبیل حق بر آزادی و حق بر تعیین سرنوشت، آزادی عقاید و آزادی اجتماعات مبتنی است (ونچ، ۲۰۰۵: ۱۴۱-۱۴۲).

حق بر غذا به دلیل برخورداری از ماهیتی خاص، به راحتی قابل پیوند با حق بر حیات و حتی منع شکنجه است که به عنوان قواعد آمره حقوق بین‌الملل شناسایی شده است. تعهد ایجابی دولت‌ها در این مورد، ایجاد ساز کارهای سیاسی، اجتماعی و اداری است که امکان تدارک و توزیع غذا برای همگان را فراهم آورد که به موجب ماده دوم میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماهیتاً تعهد به وسیله است. اما در مقابل، اگر محرومیت غذایی منجر به نقض حق حیات یا ارتکاب شکنجه شود، می‌توان این نحوه نقض حق بر غذا را نقض قواعد آمره‌ای دانست که به تبع قاعده آمره دیگر، خصوصیت و ویژگی آمره پیدا کرده است. مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه رم را می‌توان گواهی بر صحت این ادعا دانست. به گرسنگی کشاندن، ممانعت از دستیابی زندانیان یا یک گروه قومی و نژادی به غذا و آب در هنگام مخاصمات مسلحانه، به طور قطع، جنایت بین‌المللی شناخته شده است. بدین ترتیب، آنجا که تعهد دولت‌ها در خصوص حق بر غذا ایجابی است، سخن از آمریت آن، قدری دشوار به نظر می‌رسد اما در جایی که این تعهد، چهره‌ای سلبی پیدا می‌کند، می‌توان قائل به آمریت آن شد.

¹ Kent

¹ UN General Assembly, *Vienna Declaration and Programme of Action*, 12 July 1993, A/CONF.157/23, Available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b39ec.html>. [accessed 28 June 2017].

¹ Wenche

۲-۴ حق بر بهداشت و سلامتی و حقوق شهروندان

سلامتی، بهداشت و درمان به عنوان بنیادی ترین حق بشری (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۹۸۱)^{۱۷} اولین بار در منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفت و الزاماتی را برای دولت‌ها در جهت فراهم کردن بهداشت و سلامت در جامعه ایجاد کرد. اساسنامه سازمان بهداشت جهانی نیز به این موضوع پرداخته و تعریفی از سلامت ارائه می‌دهد. علاوه بر این، حق مذکور در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعدد، اعم از خاص و عام و همچنین اعلامیه‌های مختلف به رسمیت شناخته شده است.^{۱۸} از جمله اسناد بین‌المللی که تأکید زیادی بر مسئله بهداشت و سلامت داشته است، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز اعلامیه هزاره سوم توسعه است. سیاست‌هایی که در جهت تقویت نهادهای متولی بهداشت و سلامت و مشارکت مردم در اداره آن‌هاست نه تنها مستقیماً به ارتقای سلامت در جامعه منجر می‌شود، بلکه موجب ظرفیت‌سازی در جامعه به منظور اعمال حقوق سیاسی و مدنی توسط مردمی سالم می‌شود. ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و آموزش مهارت‌های لازم به شهروندان جهت مطرح کردن خواسته‌های مشروع می‌تواند زمینه‌ساز مطالبه سایر حقوق، از جمله حق بر بهداشت شود (زونینگا و دیگران، ۲۰۱۳: ۶۰).

تعامل و وابستگی حق بر حیات و حق بر سلامت و بهداشت، بدیهی است. از یک طرف اگر یک بیماری منجر به مرگ، مورد توجه کافی و درمان قرار نگیرد، منجر به مرگ و در حقیقت، زیر پا گذاشتن حق حیات خواهد بود. افزون بر این، عدم مراقبت بهداشتی کافی از مادران باردار موجب تولد نوزادان کم‌توان یا مریض یا حتی سقط نوزادان خواهد شد. در حقیقت می‌توان به این نتیجه دست یافت که عدم تحقق حق بر سلامتی به نوبه خود، منجر به عدم تحقق حق بر کرامت جسمانی انسان است (کوخ، ۲۰۰۹: ۶۶).

به نظر می‌رسد مراجع بین‌المللی نیز پیوند عمیق این حق با حق حیات را تأیید کرده‌اند. به طور مثال، کمیسیون امریکایی حقوق بشر در برخی از پرونده‌ها، قصور در فراهم کردن امکانات بهداشتی و سلامتی برای زندانیان را نه تنها نقض حق بر بهداشت و سلامت به عنوان حقی مستقل دانسته است، بلکه آن را نقض حق بر حیات و کرامت انسانی نیز محسوب کرده است. از این منظر نیز می‌توان تعهدات سلبی دولت‌ها را در زمره تعهدات امری

¹ See: CESCR, *The Nature of States Parties' Obligations* (Article 2, para. 1), *General Comment 3*, 14/12/90, UN Doc. E/1991/23, Annex III, UN ESCOR, Supp. (No. 3), Available at United Nations Human Rights Website, Treaty Bodies Database, Document, General Comment; *Constitution of the World Health Organization*, 14 U.N.T.S. 186, 22 July 1946 (entered into force 7 April 1948), reprinted in *Basic Documents of the WHO* (32nd ed. Geneva, 1981).

¹⁸ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ کنوانسیون بین‌المللی رفع هم‌اشکال تبعیض‌نازادی؛ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان؛ کنوانسیون حقوق کودک؛ کنوانسیون حقوق معلولان، مصوب ۲۰۰۶؛ کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌هایشان، مصوب قطع‌نامه شماره ۱۵۸/۴۵ مجمع عمومی در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰؛ منشور اجتماعی اروپا؛ منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک؛ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر؛ کنوانسیون حقوق بشر و زیست‌پزشکی شورای اروپا.

¹⁷Zuniga

² See: IACHR, 2003, *Paul Lallion v. Grenada*, Case 11.765, Report No. 55/02, OEA/Ser.L/V/II.117, doc. 1 and IACHR, 2003, *Benedict Jacob v. Grenada*, Case 12.158, Report No. 56/02, OEA/Ser.L/V/II.117, doc. 1.

دولت‌ها ارزیابی کرد. علاوه بر این، دیوان امریکایی حقوق بشر نیز در آرای خود، حق بر بهداشت و سلامت را پیش شرط تحقق کرامت انسانی دانسته است. به عقیده این دیوان، سلامت و بهداشت، مصداق منافع عمومی است که حمایت از آن، یکی از تعهدات دولت‌هاست.^{۲۱}

حق بر عالی‌ترین استاندارد قابل حصول سلامتی، حقی بنیادی قلمداد می‌شود که از پیش شرط‌های ضروری برای تحقق حق حیات به شمار می‌رود. در عین حال، تحقق حق بر سلامتی نیز به نوبه خود در گرو تحقق و بهره‌مندی از دیگر حقوق بشری همچون حق بر غذای کافی، آب آشامیدنی سالم، برخورداری از محیط‌زیست پاک، دسترسی به دارو و سایر مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، آموزش و مسکن است. از این رو این حق به‌عنوان حلقه ارتباطی نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر به حساب می‌آید. این مسئله به نوعی بیانگر یکپارچگی، ارتباط و وابستگی متقابل کلیه مصادیق حقوق بشری است، منصرف از تعلق آن‌ها به نسلی خاص (جاوید، ۱۳۸۹: ۱). در واقع، حق بر سلامتی، دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از عوامل اقتصادی و اجتماعی از جمله حق بر غذا، مسکن، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، شرایط امن محیط کاری و محیط‌زیست پاک است که شرایط لازم برای تحقق حیات سالم برای انسان‌ها را فراهم می‌کند.^{۲۲}



۳-۴ حق بر مسکن در قامت حق بر حداقل رفاه اجتماعی

حق برخورداری از مسکن مناسب، جزئی از حق بر حداقل رفاه یا حق برخورداری از حداقل استانداردهای لازم برای ادامه حیات و زندگی است. در این راستا، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، بارها تأکید کرده است که حق مسکن مناسب، بخشی از حق استاندارد زندگی مناسب است و جانشین آن، شورای حقوق بشر، آن را دنبال می‌کند.

²¹ See: IACtHR, 2006, *Ximenes-López v. Brazil*, ser. C, No. 149.

²² CESCR, *General Comment No² 14: The Right to the Highest Attainable Standard of Health (Art. 12 of the Covenant)*, 11 August 2000, E/C.12/2000/4, para. 4.

² See, e.g., Resolutions 2002/21 and 2003/27.

حق بر مسکن به عنوان یکی از عناصر و اجزای حق بر حداقل رفاه از اهمیت چشمگیری برخوردار است. اهمیت و منزلت این حق نزد سازمان ملل متحد تا بدانجا بوده است که این سازمان در بسیاری از اسناد حقوق بشری مصوب خود، به آن توجه کرده است.^{۲۴}

حق مسکن، صرفاً به معنای داشتن سرپناه نیست بلکه به موجب حق مزبور، افراد باید در مکانی زندگی کنند که امنیت، صلح، شرافت و کرامت آنان تأمین شود. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی تفسیرهای شماره ۲۵۴ و ۶۷ خود به این حق پرداخته است.

بر این اساس، هزینه تأمین مسکن نباید به میزانی باشد که سایر نیازهای اساسی فرد یا خانواده وی را به نحوی تحت الشعاع قرار دهد و فرد با تأمین هزینه مسکن، دیگر قادر به تأمین سایر نیازهای اساسی خود و خانواده‌اش نباشد.^{۲۷} استطاعت مالی؛^{۲۸} مشکل حاد در سراسر جهان است و یک دلیل مهم برای اینکه بسیاری از مردم، مسکن رسمی ندارند و مجبور به زندگی در سکونت‌گاه‌های غیررسمی هستند همین است، در کشورهای ثروتمند، پیدا کردن مسکن مناسب مقرون به صرفه برای افراد و خانواده‌هایی که در فقر زندگی می‌کنند، به طور فزاینده‌ای دشوار است. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، زمانی که اجاره مسکن، غیرقابل پرداخت باشد، امنیت مستأجران از طرف مالک در معرض تهدید است چرا که آن‌ها اغلب از نظر قانونی می‌توانند به دلیل عدم پرداخت اجاره‌بها از سوی مستأجر، عین مستأجره را تخلیه کنند (نولان،^{۲۹} ۲۰۱۴: ۶۰ و بردنورد و دیگران، ۲۰۱۴: ۷۸).

مسکن باید در دسترس همه باشد؛^{۳۰} بدین معنی که دارندگان حق، امکان دسترسی به مسکن مناسب را داشته باشند تا این حق استیفا شود. اما برخی گروه‌ها مانند سالمندان، معلولان جسمی و قربانیان بلایای طبیعی، کودکان و گروه‌های دیگر باید در اولویت برخورداری از این حق قرار گیرند. نیازهای خاص اقشار و گروه‌های مذکور باید در تصویب قوانین ناظر بر مسکن و اتخاذ سیاست‌های مربوطه مدنظر قرار گیرد.^{۳۱}

² Article 5 (e) (iii) of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (CERD), article 14 (2) of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), article 27 (3) of the Convention on the Rights of the Child (CRC), article 2 and 28 of the Convention on the Rights of Person with Disabilities (CRPD), article 43 of the International Convention on the Protection of the rights of all Migrant Workers and Members of their Families (CMW), article 21 of the Convention relating to the Status of Refugees (CSR), article 21 (1) of the Declaration on the Rights of Indigenous People, articles 49 and 85 of the Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, article 21.1 of the Declaration on the Rights of Indigenous Peoples, article 10 of the Declaration on Social Progress and Development, section III (8) of the Vancouver Declaration on Human Settlements (1976), article 8 (1) of the Declaration on the Right to Development and the ILO Recommendation No. 115 Concerning Workers' Housing (1961).

² CESCR, *General Comment No. 4: The Right to Adequate Housing (Art. 11 (1) of the Covenant)*, 13 December 1991, E/1992/23.

² CESCR, *General Comment No. 7: The right to adequate housing (Art.11.1): forced evictions*, 20 May 1997, E/1998/22, Available at: <http://www.refworld.org/docid/47a70799d.html>. [accessed 27 February 2017].

² CESCR, *General Comment No. 7*, *op. cit.*, para. 8 (c).

² Affordability 8

² Nolan 9

³ Bredenoord 0

³ Accessibility 1

³ CESCR, *General Comment No. 24*, *op. cit.*, para. 8 (e).

۴-۴ حق بر پوشاک در قامت حق بر حداقل رفاه اجتماعی

بنظر می‌رسد در بین آثار و اسناد حقوق بین‌المللی نمی‌توان منبعی را پیدا کرد که به‌طور مستقل و با ظرافت کامل به این حق پرداخته باشد. لیکن کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی شرح و تفسیر عمومی خود در خصوص افراد کم‌توان، به‌طور خلاصه به این موضوع پرداخته است. بر اساس نظر کمیته مزبور، دسترسی به پوشاک و لباس باید به نحو و کیفیتی باشد که مانع از عملکرد کامل و مؤثر افراد کم‌توان در جامعه نباشد.^{۳۳} بنابراین می‌توان به این نتیجه دست یافت که به‌موجب حق مورد بحث، باید امکان برخورداری افراد بر پوشاک مناسب فراهم باشد. منظور از مناسب بودن پوشاک آن است که لباس باید مناسب وضعیت جوی، محل کار و به‌طور کلی، مناسب و درخور شرایط فرد باشد. به دیگر سخن، فرد نباید مجبور به استفاده از لباسی شود که موجب شرمساری و همچنین رنج‌بردن وی شود و مناسب با اوضاع جوی یا شرایط فرد نباشد (هاتاوی، ۲۰۰۵^{۳۴}: ۵۰۳). حق‌های بشری، وابسته و غیرقابل تفکیک هستند؛ بدین معنی که تحقق یکی از مصادیق حقوق بشر در گرو تحقق سایر حقوق بشری است. لیکن در اینجا از جهت روشن شدن هرچه بیشتر این نکته، ارتباط حق بر پوشاک با چند نمونه بارز از مصادیق حق‌های بشری مطرح می‌شود.

از جمله حقوق مزبور، حق بر حیات و بهداشت است که با حق بر پوشاک، ارتباط نزدیکی دارند؛ بدین توضیح که عدم دسترسی به لباس و پوشاک مناسب در شرایط لازم می‌تواند حق بر سلامتی و در ادامه آن، حق بر حیات فرد را به خطر اندازد. برای مثال، اگر فرد در اوضاع نامناسب جوی، چه از لحاظ سرما و چه از لحاظ گرما، به پوشش مناسب دسترسی نداشته باشد، امکان به‌خطراتدن سلامتی فرد و در نتیجه، در خطر قرار گرفتن حیات وی، دور از ذهن نخواهد بود (استفان، ۲۰۱۴^{۳۵}: ۱۲).

لباسی که افراد برای پوشیدن انتخاب می‌کنند می‌تواند مشخص‌کننده نکات زیادی در خصوص افراد باشد که از آن جمله می‌توان به مذهب، قومیت، قبیله، ملیت، فرهنگ یا نژاد اشاره کرد. در این راستا می‌توان ادعا کرد که لباس افراد فقیر می‌تواند نشانگر فقر ایشان باشد. این امر به‌نوبه خود می‌تواند نشان‌دهنده فقر یا وضعیت اقتصادی نامناسب باشد و منجر به تبعیض شود. علاوه بر این، لباس‌هایی که از لحاظ مذهبی و فرهنگی ویژگی خاصی دارند نیز می‌توانند منجر به تبعیض و انکار فرصت‌ها و حقوق اقتصادی اجتماعی و سیاسی شوند (پاملا، ۲۰۱۷).

³ CESCR, *General Comment No. 5: Persons with Disabilities*, 9 December 1994, E/1995/22, para. 33, Available at: <http://www.refworld.org/docid/4538838f0.html>. [accessed 28 June 2017].

³ Hathaway

4

³ Stephen

5

³ Pamela

6

۵- حق بر تأمین اجتماعی، لازمه تأمین سایر حقوق

قبل از پرداختن به مفهوم تأمین اجتماعی به نظر می‌رسد ذکر دو نکته ضرورت داشته باشد. نخست اینکه واژه تأمین اجتماعی و واژه‌هایی از قبیل رفاه اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی و مساعدت‌های اجتماعی، اغلب به جای هم استعمال می‌شوند. این در حالی است که هر یک از واژه‌های مزبور، معنی فنی و تخصصی مخصوص به خود را دارند. دوم آنکه به طور کلی تعاریفی که از تأمین اجتماعی می‌شود، متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی و قدرت دولت‌ها در اختصاص برنامه و اولویت و هزینه‌هایی است که در این راستا انجام می‌شود و این امر به نوبه خود، مانع از ارائه تعریفی واحد و همه‌پسند از این مفهوم است (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). لکن می‌توان گفت تأمین اجتماعی بیانگر تأمین درآمدی است که به هنگام قطع درآمد، به عللی از قبیل بیکاری، بیماری یا حادثه جایگزین آن می‌شود و همچنین تأمین درآمد برای کسانی است که به علت پیری بازنشسته شده‌اند و نیز آن‌ها که به سبب مرگ شخص دیگری از حمایت محروم مانده‌اند و تأمین مخارج استثنایی از قبیل هزینه‌هایی که به مناسبت تولد، ازدواج یا مرگ پیش می‌آید (فیض زاده و مدنی، ۱۳۹۷: ۱۶).

حق بر تأمین اجتماعی، نقش مهمی در تحقق سایر حقوق مندرج در میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی ایفا می‌کند. برای مثال، دولت‌های عضو بر اساس ماده ۶ میثاق باید خدمات اجتماعی را برای بهبود افراد کم‌توان و صدمه‌دیده در اختیار آن‌ها قرار دهند. افزون بر این، دولت‌ها طبق ماده ۱۰ سند مزبور، مکلف به مراقبت از کودکان و فراهم آوردن رفاه آنان، کمک و ارائه مشاوره به خانوارها و تمهید امکانات لازم برای اشخاص کم‌توان و سالخورده هستند. از دیگر تعهدات دولت‌ها در این راستا می‌توان به تعهدات دولت‌ها مبنی بر مبارزه با فقر و ارائه مساعدت‌های اجتماعی در این زمینه اشاره کرد. همچنین دولت‌ها مکلف به ایجاد امکانات بهداشت و درمان و ارائه خدمات در این زمینه هستند که بر اساس ماده ۱۲ سند مذکور بر عهده گرفته‌اند. همچنین باید توجه داشت که تحقق سایر حقوق اقتصادی و اجتماعی نباید مانع از طراحی و اجرای برنامه‌های تأمین اجتماعی از سوی دولت‌ها باشد.^{۳۷}

نتیجه‌گیری

امروزه یکی از پایه‌های قدرت و نیاز ملاک مشروعیت حکومت‌ها، رعایت حقوق شهروندان و نیز احساس رضایت شهروندان است؛ زیرا در دنیای امروز، شهروندان مهم‌ترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار

³ CESCR, General Comment No. 19: The Right to Social Security (Art. 9 of the Covenant), 4 February 2008, E/C.12/GC/19, para. 28, available at: <http://www.refworld.org/docid/47b17b5b39c.html> [accessed 25 June 2017].

می آیند. مهمترین وظیفه مقامات و دولتمردان که در راستای تقویت و بهبود اجتماع کارآمد و مؤثر باید انجام گیرد، ایجاد رضایت در شهروندان از طریق فراهم نمودن امکانات، تسهیلات و سازوکارهای لازم برای شهروندان است تا آنها از حقوق شهروندی بهره مند شوند و بتوانند به نحوی مناسب و وظایف و تکالیف شهروندی را در قبال جامعه محلی و شهری که در آن زندگی می کنند، انجام دهند. تحقق آزادی و توسعه مستلزم بکارگیری نیروی بالقوه فعال شهروندان، همبستگی و آمادگی آنها و حقوق اجتماعی است. حقوق شهروندی در نزد شهروندان ثابت و محفوظ است و نه تنها آن را دولت ایجاد نمی کند، بلکه باید آن را رعایت کرده و از آن حمایت کند و حتی تا آنجا که خود این حقوق را نقض کرده، جبران نماید.

انسان باید از رفاهی نسبی یا حداقل رفاه اجتماعی بهره مند باشد تا امکان استفاده از سایر حقوق نیز برای وی فراهم و در نتیجه، شأن انسانی او حفظ شود. بدون تضمین چنین حقوقی برای بشر نمی توان صحبت از حفظ شأن و منزلت انسانی به میان آورد. به زبان ساده می توان گفت حق بر حداقل رفاه اجتماعی مقدمه واجب است. اسناد حقوق بشری به صراحت به مفهومی با عنوان دقیق «حق بر حداقل رفاه اجتماعی» پرداخته، اما با توجه به بسیاری از اسناد بین المللی و همچنین آرای مراجع نظارتی و حمایتی حقوق بشر می توان ادعا کرد که برخورداری از تعدادی از حقوق اقتصادی و اجتماعی لازمه حفظ کرامت انسانی تلقی شده است. در برخی از مواقع، از چنین حقی به عنوان «هسته حداقلی حقوق» یاد شده است که دربردارنده حق بر بهداشت، حق بر غذا و حق بر مسکن است و بعضی دیگر از اسناد حقوق بشری، تحقق برخی دیگر از حقوق اقتصادی و اجتماعی را لازمه زندگی با کرامت دانسته اند. بنابراین، رفاه اجتماعی در محورهای مختلف مدنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حق بر غذا، مسکن و پوشاک و... ظاهر می گردد. ایجاد رفاه اجتماعی موجبات رضایت شهروندان را می تواند فراهم آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی، حسین. (۱۳۹۵)؛ مبانی فقهی و حقوقی رفاه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث.
- ۲- ابراهیم‌گل، علیرضا. (۱۳۸۷)؛ حق بر غذا، پیش‌شرط تحقق سایر حقوق، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست‌وپنجم، شماره ۳۹.
- ۳- باری، نورمن. (۱۳۸۰)؛ رفاه اجتماعی، ترجمه اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۴- جاوید، احسان. (۱۳۸۹)؛ حق بر سلامتی در نظام بین‌المللی حقوق بشر با تأکید بر عمل در شرکت‌های فراملی داروساز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه علام طباطبائی.
- ۵- حق‌جو، داوود. (۱۳۸۱)؛ رفاه اجتماعی و توسعه (مروری بر کارکرد برخی نهادهای حمایتی)، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ۲۲.
- ۶- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۱)؛ مبانی رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- ۷- شهرام‌نیا، سید امیرمسعود و همکاران. (۱۳۹۳)؛ بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی (مطالعه موردی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان)، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۹.
- ۸- شیرکوند، شهرام. (۱۳۹۴)؛ اهمیت رفاه و تأمین اجتماعی در ارتقای حقوق شهروندی، پایگاه اطلاع‌رسانی سمت، قابل دسترس در: <http://samtnews.ir>.
- ۹- غفاری، غلامرضا و امیدی، رضا. (۱۳۸۸)؛ کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی، تهران: انتشارات شیراز، چاپ سوم.
- ۱۰- فروغی‌نیا، حسین و همکاران. (۱۳۹۳)؛ ماهیت تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر غذا از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره ۷.
- ۱۱- فیض‌زاده، علی و سعید مدنی. (۱۳۹۷)؛ بررسی مفهوم تأمین اجتماعی در ایران و جهان در چارچوب زمینه‌های اجرای نظام رفاه و تأمین اجتماعی و شاخص‌های مرتبط با آن، مجله تأمین اجتماعی، شماره ۷.
- ۱۲- قاسمی، وحید و دیگران. (۱۳۹۲)؛ تبیین رفاه اجتماعی و تأثیر آن بر احساس امنیت (مطالعه موردی شهر اصفهان)، مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۷.
- ۱۳- کامکار، مهدیس. (۱۳۸۲)؛ «سیاست اجتماعی چیست؟»، نشریه رفاه اجتماعی، دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی، دوره سوم، شماره ۱۰.
- ۱۴- موحدی‌مهر، سمیرا. (۱۳۹۵)؛ تبیین اصل رفاه اجتماعی و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفادشت.
- ۱۵- موسی‌خانی، علی. (۱۳۷۹)؛ تجزیه و تحلیل رفاه اجتماعی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ۱۶- ماکارو، دیوید. (۱۳۷۸)؛ رفاه اجتماعی؛ ساختار و عملکرد، ترجمه محمدتقی جغتایی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و روانشناختی، چاپ دوم.
- ۱۷- مسعودی اصل، ایروان. (۱۳۸۸)؛ نظام رفاه اجتماعی در جهان، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۱۸- مگی، براین. (۱۳۷۴)؛ مردان اندیشه، پدید آورندگان فلسفه معاصر، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، چاپ سوم.

- ۱۹- موسوی، میرطاهر و محمدی، محمدعلی. (۱۳۸۸)؛ مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانژه، چاپ دوم.
- ۲۰- ملکوند، فرخ. (۱۳۸۲)؛ بازشناسی و تحلیل عملکرد ۵۰ ساله تأمین اجتماعی در قلمرو بیمه بازنشستگی، فصل‌نامه تأمین اجتماعی، شماره ۱۵.
- ۲۱- میرعباسی، باقر و چنگیز اسفندیاری. (۱۳۹۴)؛ بررسی ابعاد حق بر غذا و امنیت غذایی در اسناد بین‌المللی، فصلنامه حقوق پزشکی، سال نهم، شماره ۳۵.
- ۲۲- ملکی، روح‌الله. (۱۳۸۴)؛ بررسی حق تأمین اجتماعی به‌عنوان یک حق بشری»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۵.
- ۲۳- محبوبی، رضا. (۱۳۸۲)؛ موجه‌سازی مطالبات رفاه اجتماعی بر مبنای نظریه حق، مجله رفاه اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۴۹.
- ۲۴- ناصری، محمدباقر و محمدکاظم رحیمی‌نژاد. (۱۳۷۴)؛ جمعیت و امنیت اجتماعی، تهران: انتشارات اداره چاپ و نشر سازمان عقیدتی و سیاسی نیروی انتظامی، چاپ سوم.
- ۲۵- نیاورانی، صابر و ایزدی، اکبر. (۱۳۹۷)؛ جایگاه حق بر حداقل رفاه اجتماعی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۹.
- ۲۶- نعمت‌الهی، اسماعیل. (۱۳۸۳)؛ فلسفه حق، مجله فقه و حقوق، شماره ۳، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۷- هزارجریبی، جعفر و صفری‌شالی، رضا. (۱۳۹۰)؛ رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهر تهران)، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۲، شماره ۵.
- ۲- هزارجریبی، جعفر و صفری‌شالی، رضا. (۱۳۹۱)؛ آناطومی رفاه اجتماعی، مجله جامعه و فرهنگ، شماره ۳۴.
- ۲۹- یزدانی، فرشید. (۱۳۸۲)؛ مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تأمین اجتماعی)، مجله رفاه اجتماعی، دوره سوم، شماره ۱۰، ویژه‌نامه سیاست اجتماعی.

- 30-Bredenoord, J. & et al. (2014), *Affordable Housing in the Urban Global South: Seeking Sustainable Solutions*, London: Routledge.
- 31-Hathaway, J. (2005), *The Rights of Refugees under International Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 32-Haughton, J., and Khandker, S. (2009); *Handbook on Poverty & Inequality* Washington DC: World Bank.
- 33-Koch, I., (2009); *Human Rights as Indivisible Rights: The Protection of Socio-economic Demands under the European Convention on Human Rights*, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- 34-Kent, G. (2008); *Global Obligations for the Right to Food*, USA: Rowman & Littlefield Publishers.
- 35-Nolan, A. (2014), *Economic and Social Rights after the Global Financial Crisis*, Cambridge Cambridge University Press.
- 36-Pamela, H., *Abuses Left Detainees Mentally Ill, Study Finds*, Retrieved July 19, 2014. Available at: <http://www.theage.com.au/world/abuses-left-detainees-mentally-ill-study-finds-20080618-2suw.html> [last visited 28 July 2017].
- 37-Stephen, J. (2014); *A Forgotten Right? The Right to Clothing in International Law*”, <http://anzsil.anu.edu.au>. *New Zealand Society of International Law*.
- 38-Stiglitz, Joseph E. (2009); *Report of the Commission of Experts of the President of the United Nations General Assembly on Reforms of the International Monetary and Financial System*.
- 39-Wenche, B., (2005); *Food and Human Rights in Development: Legal and Institutional Dimensions and Selected Topics*, UK: Hart Publishing, vol. 1.
- 40-Zuniga, M., & et al. (2013), *Advancing the Human Right to Health*, Oxford: Oxford University Press

Abstract

Social welfare is an interpretation aimed at the economic, social and political situation, which aims to preserve human dignity and the responsibility of society members towards each other and to improve their capabilities. Social welfare in any society is one of the most basic social needs that society members should enjoy. Prosperity creates security, a feeling of peace and security and all-round satisfaction of the citizens towards the present and the future, therefore today with the formation of new welfare institutions (such as the Ministry of Welfare) by the statesmen, it can be remembered that social welfare is to a large extent by Governments are established. In fact, one of the main duties of any government is to ensure the welfare of citizens. From the legal point of view, the effect of the principle of social welfare in the legal system of countries can be examined both at the macro level and at the micro level. The right of citizens to enjoy social security and the duties of the government in this field and its limits and territory, the position of organizations, institutions and funds in charge of social security in the administrative organizations of the country and their legal nature and how they are administered, centralization or decentralization in design and revision. The social security system, the government's role in providing financial resources for social security and how to monitor its expenses are among the most important legal issues of the social security system. The results of the present research show that social welfare appears in various civil, economic, social, political, cultural, right to food, housing, clothing, etc. axes. The creation of social welfare causes the satisfaction of citizens.

Keywords: social welfare, citizenship rights, social justice

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی